

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

تاریخی

پیکار پامیر

۲۳.۰۳.۱۰

"نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان"

جلد اول

به ادامه گذشته:

تبختر خالی مغزانه ناشی از " انقلاب " کردن و قدرت گرفتن
خویشتن را فراز همه کس و همه چیز انگاشتن و از همه کس اطاعت محض را انتظار داشتن
در خصوصی ترین بخشهای زندگی فردی و خانوادگی مردم دخالت کردن
در برابر افکار، عقاید و مقدسات عوام بی حرمتی نمودن
تعرض به ناموس، جان و مال مردم به صورت بیباکانه
دستگیری بی باکانه روشنفکران، علماء، وطنپرستان و حتا افراد و عناصر بیطرف توأم با تعذیب، کشتار، زندانی
کردن و شکنجه دادن های وحشیانه
دشمنی با افراد و اشخاصی که حزبی نبودند و یا از آن ها اطاعت صد در صد نمیکردند
دشمنی و امحای فزیزی دگر اندیشان جامعه
قُلدری، زور گوئی، سوء استفاده از قدرت سیاسی حتا در قلمرو شخصی و خصوصی و فخر فروشی بر دیگران
وابستگی عمیق و غلیظ سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک به بیگانه (روسها)
دامن زدن به کیش شخصیت و تفتیش عقاید، منازل، دفاتر و سایر اماکن
انحصار قدرت سیاسی در دست اعضای حزب حاکم و محروم نگهداشتن دیگران از حق آزادی، کار، تفکر و پُست
های دولتی
ایجاد فضای مختنق سیاسی، عدم مصونیت فردی، رعب و ترس و بی اطمینانی کامل در سراسر کشور
فعالیت های شدید و شباروزی استخباراتی و بگیر و ببند بی وقفه و کشتار بدون پراسان و محاکمه

برای اینکه خواننده به عمق این اختناق سیاسی و کشتار گسترده و بی باکانه رژیم کودتای ثور در افغانستان پی ببرد، باید گفت که تنها از ماه می تا اواخر سال ۱۹۷۸ م، یعنی کمتر از یکسال اول پیروزی کودتا، رژیم به تعداد دوازده هزار نفر را به اساس لیست و اعلان رسمی دولت، به نام "ضد انقلاب" به قتل رسانید. (در حالیکه تعداد مقتولین و ناپدید شده گان به مراتب بیش از این بوده است)

اختلاف درون " حزب دموکراتیک خلق " و پیامد های آن

یکی از روشهای خاص سیاسی - تاکتیکی روسها این بود که احزابی را که در کشورهای مورد نظر به وجود می آوردند، آنرا در عین زمان به دو یا چند جناح ظاهراً مخالف تقسیم نموده در مواقع ضرورت، به گونه های متفاوت از آن ها استفاده میکردند. در افغانستان نیز از همین شیوه بهره جستند. "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" را که در ماه جنوری سال ۱۹۶۵ میلادی به رهبری نورمحمد تره کی در کابل تأسیس و تمویل نمودند نیز به دو جناح "خلق" و "پرچم" منقسم ساختند. این انقسام و انشعاب حزبی، هیچ مایه و دلیل ایدئولوژیک و منطق سیاسی نداشت و نمیتوانست داشته باشد، زیرا کادر ها و رهبران هر دو جناح در نزدیک شدن بیشتر به مقامات حزبی، دولتی و استخباراتی مسکو رقابت عجیبی را به راه انداخته بودند و در وفاداری به آرمان های آن تلاش خستگی ناپذیر به خرج میدادند. چنانکه "واسلی متروخین" افسر بلند پایه (کی. جی. بی) ضمن افشاء برخی از فعالیتهای سازمان مذکور در افغانستان، کود های استخباراتی و اسامی مستعار رهبران حزب مذکور در آرشیف این سازمان را بیرون داده و ترجمه فارسی دری آن در نشریه انترنتی (گفتمان) و پورتال (افغانستان آزاد- آزاد افغانستان) سال ۲۰۰۹ میلادی به نشر رسیده است. متروخین افشاء می کند که کود های استخباراتی سران به اصطلاح حزب دموکراتیک خلق از طرف "کی. جی. بی." چنین تعیین شده بود:

نور محمد تره کی = دیدوف، ببرک کارمل = مارید، داکتر نجیب الله = پوتوموک، جنرال عبدالقادر = عثمان، جنرال محمد رفیع = نیروز، سید محمد گلاب زوی = مامد، عبدالصمد اظهر = فتح، محمود بریالی = شیر، حفیظ الله امین = کاظم،

متروخین این کارمند برجسته "کی. جی. بی." می افزاید که دو نفر از رهبران درجه اول به اصطلاح حزب دموکراتیک خلق (تره کی و ببرک کارمل) پیش از تأسیس حزب (از دهه ۵۰ میلادی) به عضویت "ک. ج. ب." در می آیند. از همان دوران معاش ماهیانه خود را یک صد و هشتاد روبل معادل ۴۰۰۰ افغانی به دست می آورند. پس، منطقاً انشعاب آنها نیز باید در اثر لزوم دید خاص روسها صورت پذیرفته باشد.

منظور روسها از اینکار این بود که اگر یک جناح، احیاناً از طرف دولت وقت ضربه بخورد، جناح دیگر مصون بماند و یا هرگاه یک جناح، بنا به دلایلی علیه مسکو ترمذ نماید، جناح دیگر را در دست داشته باشند. همچنان، روسها پنداشته بودند که هرگاه یک جناح حزب، بعد از غصب قدرت سیاسی در کشور، به رسوائی و شکست مواجه میشود، آنها بتوانند جناح دیگر آنرا با ترفند های فریبنده به قدرت برسانند. این پندار ها، چنانکه ملاحظه هم شد، در قبل و بعد از کودتای ثور عملاً پیاده گردید که شرح مفصل آن در خور کار اختصاصی این اثر نیست.

روسها در افغانستان، عمدتاً دو بار از این تاکتیک (استفاده از دو جناح حزب) کار گرفتند: نخست، در سال ۱۹۷۷ م، آنگاه که تصمیم گرفتند سردار محمد داوود را از اریکه قدرت به زیر گشند و بار دوم، در دسامبر سال ۱۹۷۹ م وقتی که خواستند افغانستان را اشغال نظامی نمایند. هرچند در مورد اقدام نخست، یکی از اعضای نظامی جناح

پرچم به نام جنرال نبی عظیمی در کتابی که زیر عنوان " اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان " گرد آورده در صفحه (۱۲۱) آن چنین مینویسد :

"از شروع سال ۱۹۷۶م کوشش‌هایی برای وحدت بین جناح های خلق و پرچم چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی آغاز یافت. در سطح ملی ، فعالین هردو حزب، خاصاً جناح پرچم طرفدار وحدت بودند و میخواستند وحدت سازمانی بین هر دو جناح به وجود آید، در سطح بین المللی، اتحاد شوروی در طول ده سال انشعاب بی علاقگی خود را ابراز کرد و لی هردو حزب توانستند در احزاب کمونیستی بعضی از کشورها حامیان و طرفدارانی را برای خود دست و پا کنند، از اثر کوشش های احزاب کمونیستی هند، عراق و استرالیا و نشرات حزبی آنها که تقاضا داشتند اختلافات خویش را کنار زده و باهم وحدت کنند ، فعالین هردو حزب زمینه ملاقات دو رهبر حزب را فراهم کرده و موجبات آشتی دو باره حزب را به وجود آورده و اتحاد دو باره دو حزب در ماه جولای سال ۱۹۷۷ تحقق یافت."

در اینجا، دیده میشود که نویسنده نقش تعیین کننده رهبران کرملین ، سفراء و بخش استخباراتی سفارت شوروی در کابل مینی بر یکجا سازی دو باره هردو جناح حزب غرض انجام دادن کودتا علیه داوود خان را عمداً کتمان میکند. وی سعی میکند روسها را درقبال انشعاب ده ساله حزب خود " بی علاقه " نشان داده طوری وانمود کند که در پروسه وحدت دو باره دو جناح حزب ، روسها گویا دخالتی نداشته و توطئه ای علیه رژیم محمد داوود نیز در میان نبوده است . نبی عظیمی که توانسته بود قبل از کودتای ثور ، خودش را به رئیس جمهور (داوود خان) بسیار نزدیک سازد و پس از کودتا هم پُست های مهم نظامی را در دولت حزبی خویش وحتا تا سقوط آخرین رهبر حزب (دکترنجیب الله) به عهده داشته باشد، در کتاب خویش سعی به خرچ میدهد تا وحدت دو باره جناح های منشعب حزب را حاصل تنها کوشش های "احزاب کمونیستی" آنها " هند و عراق و استرالیا" وانمود سازد تا پای رهبران کرملین و منابع استخباراتی آنها در توطئه خونین ضد رژیم جمهوری محمد داوود دخیل دانسته نشود. اما، واقعیت چنین نبوده است . رهبران هردو جناح حزب که در رابطه تنگاتنگ با سفارت روسیه در کابل قرار داشته از آن ها مشوره میگرفتند و از همان طرف تمویل میشدند، هرگز نمیتوانستند بدون اشاره ، صوابدید و همکاری آنها هیچ کاری را انجام دهند، چه رسد به انجام عمل بزرگ و خونین نظامی علیه رژیم بر سر اقتدار جمهوری داوود خان .

صبح الدین کُشکی در صفحه ۱۴۴ کتاب " دهه قانون اساسی . . ." در این رابطه چنین مینگارد :

" . . . نزد افغانهایی که انکشافات سیاسی را تعقیب میکردند، این موضوع دیگر در جمله اسرار نبود که سفارت مسکو در کابل از حزب دموکراتیک خلق افغانستان به طور فعالی حمایت میکرد. "

وی همچنان از قول " پولاداد " امریکائی مینویسد :

" یک وزیر سابق داخله افغانستان به طور واضح گفته است که او دوسیه های مفصلی را مطالعه کرده است که در اثر نظارت فعالیت‌های چپی های افغانستان از طرف پولیس مخفی کشور ترتیب گردیده بود. این اسناد بدون شک به اثبات میرسانید که رهبران کمونیست افغانستان { رهبران حزب دموکراتیک . . . } از طرف عناصر کی جی بی سفارت شوروی در کابل مستقیماً اداره، تمویل و هدایت میشدند. " (همان کتاب- صفحه ۱۴۴)

صبح الدین کُشکی در جای دیگر این کتاب مینگارد :

" دو جناح حزب دموکراتیک خلق افغانستان به اساس هدایت مسکو و با کوشش‌های احزاب کمونیستی کشور های همجوار افغانستان که غالباً در تحت هدایت مسکو صورت میگرفت ، در سال ۱۹۷۶ باهم یکبار دیگر یکجا شدند.

نزده ماه بعد از کودتای ۱۹۷۳ م بود که محمد داوود نگرانی خود را در مورد ارتباطات پرچم با مسکو علناً ابراز میکرد. . . "

(همان کتاب- صفحه ۱۵۰)

همین وحدت دو باره جناح های "خلق" و "پرچم" بود که چند ماه بعد از آن کودتای نظامی علیه داوود خان صورت گرفت. رژیم داوود سقوط کرد و حزب مذکور به قدرت سیاسی رسید، اختلافات رهبران آن مجدداً علنی شد و این بار، راندن رهبران جناح پرچم از کابینه به خارج (به سفارتخانه ها) و پیگرد و دستگیری کادر های مهم آن از طرف جناح "خلق" را در پی داشت. همینجاست که روسها از این انشعاب و راندن یک جناح توسط جناح دیگر، باز هم بهره می جویند و به خاطر بدست آوردن اهداف اصلی که عبارت از اشغال افغانستان بود، جناح پرچم در این زمینه به کار گرفته میشود.

روسها غالباً رهبران جناح "خلق" را به سخت گیری، انقلابیگری، کشتار "عناصر ضد انقلاب" و مختنق سازی هوا و فضای زندگی سیاسی - اجتماعی مردم افغانستان ترغیب و تلقین کرده باشند تا زمینه فکری و منطقی اشغال افغانستان، ظاهراً در پناه برگشت جناح "نجات بخش" حزب میسر شده باشد. توضیح فشرده این موضوع برای آن بود تا تسلسل اصل مطلب که عبارت از دست داشتن پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان و بالاخره، اشغال افغانستان از طرف ملیشه های پاکستانی است، رعایت شده باشد.

یادداشت های فصل چهارم

(۱) ماده ۲۴ قانون اساسی سال ۱۹۶۳م افغانستان چنین بیان میکرد: پسر و دختر و برادر و خواهر پادشاه و ازدواج و زوجات و ابنا و بنات شان و عم و ابنای عم پادشاه خانواده شاهی را تشکیل میدهند. . . اعضای خانواده شاهی در احزاب سیاسی شمولیت نمی ورزند و وظایف آتی را اجراء نمیکند: صدارت یا وزارت - عضویت شورا - عضویت ستره محکمه .

(۲) سوکارنو در آن زمان رئیس جمهور اندونزی و از زمره بنیان گزاران جنبش عدم انسلاک بود.

(۳) تنها سردار محمد ولی پسر عم خود و داماد شاه مخلوع را مدت مختصری در زندان نگهداشت، مگر بسیار زود پدر و پسر (شاه ولیخان پدر و محمد ولی پسر) را احترامکارانه به ایتالیا نزد محمد ظاهر شاه فرستاد.

(۳) بعد ها افشاء شد که عده ای از اعضای جناح پرچم که در بخش های امنیتی وزارت داخله توظیف شده بودند، به ویژه شخصی بنام (صمد اظهر) در گرفتاری، شکنجه و مرگ شاد روان محمد هاشم میوند وال نقش داشته است .

(۴) قاضی مذکور در سالهای بعد از سقوط داوود خان از طریق احزاب اسلامی افغانی در پاکستان، مخصوصاً از طریق حزب اسلامی گلبدین مداخلات بیشرمانه زیادی در امور سیاسی مردم افغانستان انجام داده در رابطه نزدیک با سازمان جاسوسی پاکستان (آی اس آی) تخریبیات زیادی را علیه منافع ملی مردم افغانستان به راه انداخت .

ادامه دارد